

نقد و بررسی مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی در مورد محرومیت زوجه از بعض مواریث

امیر وطنی^۱

چکیده: در حقوق ایران براساس مواد ۹۴۶، ۹۴۷ و ۹۴۸ قانون مدنی که مقتبس از فتوای مشهور متأخرین امامیه است، زوجه از زمین ارث نمی‌برد بلکه به مقدار نصیبش تنها از قیمت ابنیه و اشجار موجود در آن ارث می‌برد و این امری است خلاف عدالت و انصاف و مخالف با نص صریح قرآن، از این رو لازم است که مورد تجدید نظر و اصلاح قرار بگیرد.

نگارنده در این مقاله بعد از تبیین مواد مذکور به ذکر اقوال فقهای امامیه و مستندات ایشان و نقد و بررسی آنها پرداخته و نشان داده است که در شریعت اسلام و براساس نص قرآن و احادیث مقبول از الیه معصومین، زوجه از جمیع ماترک زوج به مقدار یک چهارم یا یک هشتم حسب مورد ارث می‌برد و چیزی از نصیب او کم نخواهد شد و در این مورد فرقی بین زوج و زوجه نیست، لکن در مورد خانه، مسکن و اشجاری که در

حیاط آن است، نصب زوجه غیر ذات ولد از عین آن اموال داده نشده و از قیمت آن ارث می‌برد.

کلید واژه: ماده ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی، میراث زوج و زوجه، محرومیت زوجه از بعضی موارد مورث.

مقدمه

ماده ۹۴۶ قانون مدنی در مورد میراث زوج و زوجه مقرر می‌دارد: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لیکن زوجه از اموال ذیل: ۱- از اموال منقوله از هر قبیل که باشد؛ ۲- از ابنیه و اشجار».

همچنین ماده ۹۴۷ نیز می‌گوید: «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد، نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت تقویم می‌گردد.» و ماده ۹۴۸ نیز می‌گوید: «هرگاه در مورد ماده قبل، ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند، زن می‌تواند حق خود را از عین آنها استیفا نماید».

بنابراین بر اساس مواد ۹۴۶، ۹۴۷ و ۹۴۸ قانون مدنی در حقوق ایران، زن از زمین ارث نمی‌برد؛ اگرچه زیر اشجار و بنا باشد، همچنین زن از منافع اشیای غیر منقول ارث نمی‌برد، زیرا آنها از اموال منقول نمی‌باشند که زن از عین آنها ارث ببرد و از ابنیه و اشجار به‌شمار نمی‌آید که از قیمت آنها ارث ببرد [امامی ۱۳۶۸ ج ۳: ۳۰۸].

به نظر ما موضع قانون مدنی در مورد میراث زوجه که مقتبس از فتوای مشهور متأخرین امامیه است و نه عین آن، امری است خلاف عدالت و انصاف و حقوق فطری، این قانون بویژه در شرایط فعلی محل نظم عمومی و استحکام نهاد خانواده بوده و با نص صریح قرآن و برخی احادیث منقول از ائمه اطهار و نیز فتوای اشهر فقهای امامیه مخالف بوده و لازم است که مورد تجدید نظر قرار گیرد.

اصولاً موضوع میراث زوجه در فقه امامیه اتفاقی نبوده و در مورد اینکه چه زوجه‌ای و از چه چیزهایی محروم داشته می‌شود، در هر دو مورد بین فقهای امامیه اختلاف است، اقوال زیر در این مورد مطرح است.

فتاویٰ فقهای امامیه در مورد میراث زوجه

۱- ارث بردن زوجه از تمام ماترک زوج خود: قولی نادر است و قائلین به آن ابن جنید اسکافی (م. ۳۸۱) و [نجفی ۱۳۶۶ ج ۲۰۷: ۳۹] نعمان بن محمد تمیمی مغربی (م. ۳۶۳) صاحب *دعائم الاسلام* می‌باشد [۱۳۸۵ ج ۲: ۳۹۷].

۲- سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶) بر آن است که زوجه از تمام ماترک زوج ارث می‌برد، منتهی در مورد «رباع» یعنی زمین خانه و مسکن از عین آن ارث نبرده بلکه زمین تقویم شده و از قیمت آن به او داده می‌شود [۱۴۱۰ ج ۲۲: ۷۷، ۷۹]، ابوالمکارم ابن زهره (م. ۵۸۵) در غنیه هر چند این قول را نپذیرفته ولی به این قول گرایش داشته است [۲۲: ۲۶۰، ۲۶۵]. علامه حلی در *مختلف* نیز با اینکه مطابق قول اشهر، فتوا داده ولی قول سید را استحسان کرده و نیکو شمرده است [۹: ۵۴].

۳- زوجه فقط از زمین خانه و مسکن ارث نمی‌برد و به قدر نصیبش از قیمت چوب، آجر، بنا و دیگر مصالح ساختمانی به کار رفته در مسکن و نیز از بقیه ترکه، نصیب خود را خواهد برد. شیخ مفید (م. ۴۱۳) در *مقنعه* به این، فتوا داده است [۲۲: ۳۲] و ابن ادریس (م. ۵۹۸) [۲۲: ۳۳۴] و محقق حلی (م. ۶۷۶) در *مختصرالتامع* نیز از او پیروی کرده‌اند [۱۴۱۰: ۲۶۴].

۴- مشهور بین متأخرین آن است که زوجه از عرصه خانه و زمین اعم از زراعی و غیر آن ارث نمی‌برد و به مقدار نصیبش از قیمت ابنیه، چوب، آجر و سایر مصالح ساختمانی و نیز از اعیان سایر اموال ارث می‌برد.

شیخ طوسی (م. ۴۶۰) در *استبصار* [۱۳۹۰ ج ۴: ۱۵۴] و *خلاف* [۱۴۰۷ ج ۴: ۱۱۶]، ابوالصلاح حلبی (م. ۴۴۷) [۲۲: ۱۰۸]، فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱) [۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۹]، شیخ محمد حسن نجفی صاحب *جواهرالکلام* (م. ۱۲۶۶) [۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۱۲]، شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱) [۱۴۱۵: ۱۹۲] و امام خمینی [۱۳۹۰ ج ۲: ۳۹۷] این قول را اختیار کرده‌اند.

فیض کاشانی چاه، قنات و آبهای مملوک را نیز در حکم شجر دانسته و در مورد اشجار می‌گوید: در مورد اینکه آیا ملحق به زمین می‌گردد یا به بنا و مصالح ساختمانی، دو قول وجود دارد [۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۸] قول دوم مؤیداتی از اخبار نیز داشته و معروف نزد اصحاب است [زین‌الدین العاملی ۱۳۸۸ ج ۸: ۱۷۲]، صاحب *جواهر* نیز همین را اختیار کرده است [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۱۵].

۵- اشهر اقوال نزد فقهای امامیه آن است که فرق است بین زوجه‌ای که از شوهرش فرزند دارد و زوجه‌ای که غیر ذات ولد است، بدین نحو که اولی از تمام ترکه زوج ارث می‌برد و دومی از عرصه خانه و زمین زراعی و غیر آن ارث نمی‌برد فقط از قیمت ابنیه، چوب، آجر، سایر مصالح ساختمانی، نخل، اشجار (علی اختلاف در دو مورد اخیر) و نیز از اعیان سایر اموال ارث می‌برد.

شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در *من لایحضره الفقیه*، شیخ طوسی (م. ۴۶۰) در *نهایه* [ج ۲۲: ۱۲۸] و تهذیب [ج ۹: ۳۰۰]، قاضی ابن براج (م. ۴۸۱) [ج ۲۲: ۱۹۳]، ابن حمزه عمادالدین طوسی (م. اواخر قرن ششم) [ج ۲۲: ۲۷۹]، محقق حلی (م. ۶۷۶) در *شرایع الاسلام* [ج ۴: ۳۴]، علامه حلی (م. ۷۲۶) و در *قواعد* [ج ۲۲: ۴۸۰]، و در *مختلف* [ج ۹: ۵۵]، فاضل مقداد (م. ۸۲۶) [۱۳۸۴ ج ۲: ۳۳۲]، شهید اول (م. ۷۸۶) [ج ۲۲: ۵۲۲]، شهید ثانی (م. ۹۶۵) [ج ۸: ۱۷۷]، شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) [۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۷، ۵۲۲] و بسیاری از فقهای دیگر این قول را اختیار کرده‌اند.

همان‌طور که روشن است قانون مدنی ایران بر اساس قول چهارم تنظیم گشته و همان‌طور که بیان نمودیم این قانون خلاف عدالت و انصاف و منحل نظم عمومی و فاقد مصالحی است که شرع مقدس بر اساس آن پی‌ریزی شده است و ما نیز این مقاله را در لزوم اصلاح این مواد قانونی تنظیم کرده‌ایم.

مقایسه فتوای مشهور متأخرین با قانون مدنی و ضرورت اصلاح آن

البته بین فتوای مشهور و آنچه در قانون مدنی آمده تفاوت‌هایی هم وجود دارد و آن اینکه دامنه محرومیتی که برای زن در قانون مدنی آمده از آنچه فقها در فقه بدان فتوا داده‌اند، وسیعتر است؛ زیرا مثلاً خانه، کارخانه و یا باغی که زوج اجاره نموده و در نتیجه مالک منافع آن است و جزء ماترک او محسوب می‌شود، بنابر قانون مدنی چون از اموال غیر منقول است، زوجه از عین منافع آن ارث نمی‌برد و چون جزء ابنیه و اشجار نیز نمی‌باشد، از قیمت آن نیز ارث نخواهد برد، در حالی که احدی از فقها، به این امر فتوا نداده و چنین موردی را استثناء نکرده است، بنابراین می‌توان گفت که در حقیقت نویسندگان قانون مدنی در ترجمه متون فقه در اینجا دچار اشتباه فاحشی شده‌اند؛ زیرا ماده ۹۴۶ می‌گوید: زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لیکن زوجه از این

اموال ارث می‌برد: ۱- از اموال منقوله از هر قبیل که باشد؛ ۲- از ابنیه و اشجار. در حالی که فتوای مشهور متأخرین چنین است: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لیکن زوجه از این اموال ارث نمی‌برد: ۱- از زمین، از هر قبیل که باشد؛ ۲- از ابنیه و اشجار».

بنابراین می‌توان گفت که ماده ۹۴۶ غیر شرعی بوده و مطابق اصل ۴ قانون اساسی باید اصلاح شود، بخصوص که این قانون اختلالی را نیز در نظم عمومی ایجاد کرده است، برای مثال بعضی‌ها که با قانون آشنا هستند و یا به خاطر اجرای آن در میان دوستان، اقوام و نزدیکان، متوجه محرومیت غیر قابل انتظار زوجه از ترکه متوفی شده‌اند به تکاپو افتاده و با خواست زوجه و یا داوطلبانه و به شیوه‌های مختلفی از قبیل وصیت، هبه و ... سعی در تدارک آن و بالا بردن سهم زوجه از ماترک کرده‌اند و این امر هم جدا از صرف نیرو و هزینه، اختلافات و دشمنی‌هایی را در میان سایر بستگان ایجاد کرده است.

چه بسیار مردانی که علی‌رغم میل باطنی و احیاناً به دلیل ترس از اینکه مبادا زمام زندگی و اقتصاد خانواده در ایام حیاتشان از دست آنها خارج شود، تن به این خواسته زوجه نمی‌دهند و در نتیجه کانون خانواده متزلزل گشته و درباره این موضوع دائم بین زن و شوهر اختلاف وجود دارد و این اختلافات و منازعات به نوبه خود مشکلات دیگری را به دنبال آورده است، در حالی که اگر قانون مطابق قول مختار مقاله حاضر و یا فتوای سید مرتضی علم الهدی و یا حداقل فتوای اشهر فقهای امامیه تنظیم می‌گشت، این همه مشکلات ایجاد نمی‌شد.

البته خوشبختانه نسبت به این قانون، آگاهیهای عمومی اندک بوده و اکثر مردم بر این باورند که بر اساس کتاب خدا نصیب زوجه یک چهارم و یا یک هشتم از همه ما ترک خواهد بود و چیزی استثنا نشده و در نتیجه اقداماتی از نوع بالا و درگیریهایی که ذکر شد، عمومیت پیدا نکرده است.

ما در این مقاله نشان داده‌ایم که در شریعت اسلام و بر اساس نص قرآن و احادیث منقول از ائمه معصومین، زوجه مطلقاً (چه از زوج فرزند داشته باشد و چه نداشته باشد) از جمیع ما ترک زوج به مقدار یک چهارم یا یک هشتم حسب مورد ارث می‌برد و چیزی از نصیب او کم نخواهد شد و در این مورد فرقی بین زوج و زوجه نیست، لکن در مورد خانه، مسکن و اشجاری که در

حیاط آن است، نصیب زوجه غیر ذات ولد از عین آن اموال داده نشده و از قیمت آن ارث می‌برد. فلسفه محرومیت زوجه غیر ذات ولد از ارث بردن عین مسکن و شریک قرار ندادن او با ورثه دیگر چنان که از روایات برمی‌آید [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷، ابواب میراث الازواج باب ۶، ح ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۴]، آن است که چنین زنی غالباً پس از فوت شوهر خود با دیگری ازدواج می‌کند و ممکن است بدین ترتیب شوهر جدید یا فرزندی را که از غیر مورث دارد، در زندگی خانوادگی شوهر سابق که بخش عمده آن خانه را از او به ارث برده‌اند و در تصرف دارند، مداخله دهد و این امر ایجاد اختلافاتی بین خانواده شوهر سابق و شوهر جدیدش بنماید و بدین ترتیب اختلافات خانوادگی و مالی همچون موربانه بنای محکم خانواده و اجتماع را خورده و سست می‌کند. بدین جهت روایات وارده قبل از ایجاد اختلاف و با حفظ حقوق و نصیب زوجه و به قول سید مرتضی به بهترین شکل (۱۴۱۰ ج ۲۲: ۷۹) حقوق آنان را از یکدیگر تفکیک نموده و جلوی این درگیریها را گرفته است.

میراث زوجه در منابع فقه

۱- کتاب: خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره نساء با الفاظی صریح متعرض میراث زوج و زوجه گشته، آیه چنین است: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...». پس از اجرای مفاد وصیت یا ادای بدهیهای زنانان از ترکه، برای شماست نیمی از آنچه آنان بر جای گذاشته‌اند، اگر ایشان فرزندی نداشته باشند و اما اگر فرزند داشته باشند در این صورت برای شما یک چهارم ترکه خواهد بود و برای ایشان است یک چهارم از آنچه شما شوهران بر جای گذاشته‌اید، اگر برای شما فرزندی نبوده باشد و اگر شما فرزندی داشته باشید، در این صورت به همسران شما یک هشتم از آنچه بر جای گذاشته‌اید، به میراث می‌رسد، البته این حکم پس از اجرای مفاد وصیت و ادای دیون ایشان است.

آیه شریفه در بردارنده معانی است که در بعضی از آنها نص و در بعضی ظاهر است، بدین ترتیب که اولاً، آیه شریفه می‌فرماید اگر زوج فرزند نداشته باشد، نصیب زوجه یک چهارم ماترک و اگر فرزند داشته باشد یک هشتم ماترک خواهد بود. روشن است که در مورد نصیب

یک چهارم و یا یک هشتم، آیه صراحت داشته و اظهر من الشمس است، به عبارت دیگر، نص بوده نه ظاهر، بنابراین مخالفت با آن ولو به نحو تخصیص به هیچ وجه جایز نیست.

ثانیاً، آیه در مورد نصیب زوجه، تفصیلی بین اموال زوج که زمین باشد یا غیر آن نداده و بلکه عبارت «مما ترکتم» که تکرار نیز گشته ظهور دارد در اینکه تفصیلی بین افراد ترکه نیست بدین معنی که زوجه از عین هر آنچه زوج به جای گذاشته ارث می‌برد، چه خانه و زمین باشد و چه غیر آن.

آنچه استفاده این معنی را از آیه تقویت می‌کند آن است که اولاً، سیاق این فراز از آیه با فراز قبلی که در مورد میراث زوج است و نیز فرازهایی از آیه قبل که در مورد میراث بنت و بنات و ابوی است یکسان می‌باشد و دربارهٔ موارد قبل کسی تفصیل نداده است.

ثانیاً، خداوند متعال می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» [نساء: ۷].

این آیه ظهور دارد در اینکه مردان و زنان نصیب خود را از کم و زیاد ترکه، هر چه که باشد می‌برند و چیزی مستثنی نبوده و چیزی نیز اختصاص به احد ورثه ندارد [تیمی مغربی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۹۵]. ولی همان‌طور که گفته شد دلالت آیه بر این معنی، یعنی عدم تفصیل در ترکه به نحو ظهور است، بنابراین اگر دلیل معتبری اقامه شده باشد بر اینکه هنگام تقسیم ترکه به فردی از عین بعض اموال داده نشود، بلکه به قدر نصیبش از قیمت آن به میراث برد، در این صورت مخالفت با نص نخواهد بود، بلکه مخالفت با ظاهر است که با وجود دلیل معتبر باکی از آن نیست و موارد آن در قرآن زیاد است.

ثالثاً، زوجه در آیه مطلق است و تفصیلی بین اینکه ذات ولد باشد و غیر آن داده نشده است؛ بنابراین، آیه با اطلاقش ظهور در جمیع زوجات دارد. خلاصه اینکه بر اساس این آیه نصیب زوجه مطلقاً (چه ذات ولد باشد و چه غیر آن) یک چهارم از تمام اموال او خواهد بود و اما اگر زوج فرزند داشته باشد (چه از آن زن و چه از دیگری) در این صورت نصیب زوجه یک هشتم از تمام اموال او خواهد بود.

۲- سنت: روایات وارده در این مورد را به چند گروه می‌توان تقسیم نمود:

گروه اول: روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه زوجه مطلقاً (چه از زوج فرزند داشته باشد و یا نداشته باشد) از جمیع ترکه به مقدار ربع یا ثمن ارث می‌برد و از چیزی محروم داشته نمی‌شود که اینها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. موثقه و بلکه صحیحه ابن ابی یعفور از امام صادق^(ع) [فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۹] که صراحت در این معنی دارد و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و صدوق در من لایحضره الفقیه آن را نقل کرده‌اند و متن آن چنین است:

ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله^(ع) قال: سألت عن الرجل هل یرث من دار امرأته او ارضها من التریه شیئاً او یکون فی ذلک بمنزله المرأه فلا یرث من ذلک شیئاً؟ فقال: یرثها و ترثه من کل شیء ترک و ترکت [حرم عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۲ ح ۱] شیخ طوسی ج ۹: ۳۰۰؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۱۵۴؛ شیخ صدوق ۱۳۶۸ ج ۴: ۲۵۲].

ابن ابی یعفور روایت کرده است از امام صادق^(ع) که سؤال کردم آیا مرد چیزی از خانه و زمین مزروعی زنش را به ارث می‌برد؟ یا در این مورد همانند زن است و چیزی از اینها به ارث نمی‌برد؟ امام فرمود: هر یک از مرد و زن از هر چیزی که یکی از آن دو به‌جای نهاده باشد، ارث می‌برد.

نحوه سؤال راوی نشان می‌دهد که نزد شیعیان در آن هنگام اخباری بوده دال بر اینکه زوجه از خانه و زمین آن ارث نمی‌برد و این نزد سائل امری مفروغ عنه و مسلم بوده زیرا وی از این مورد سؤال نمی‌کند [زین‌الدین العاملی: ۲۶۷]، بلکه در مورد محرومیت زوج می‌پرسد، لکن امام^(ع) این پندار باطل را رد کرده و می‌گوید که زوجه ارث می‌برد و از چیزی محروم داشته نمی‌شود.

شیخ طوسی این روایت را که شاذ بوده و معارض با سایر اخبار باب است به جهت موافقتش با مذهب عامه حمل بر تقیه نموده [شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۱۵۴] و بدین ترتیب تعارض را حل کرده است. ولی به نظر ما حمل بر تقیه و ترجیح اخبار معارض به جهت مخالفت با عامه در اینجا جایز نیست؛ زیرا ترجیح به مخالفت با عامه که از مرجحات مضمونه است، همان‌طور که اصولیین در مباحث تعادل و ترجیح مقرر داشته‌اند [حکیم: ۳۶۹] از حیث رتبه پس از ترجیح به موافقت با کتاب است، به این معنی که ابتدا دو خبر معارض را بر کتاب خدا عرضه می‌کنند، آن را که موافق کتاب است اخذ کرده و مخالف کتاب را رها می‌نمایند حال اگر هر دو موافق با ظاهر کتاب بودند، آنگاه

نوبت به ترجیح به مخالفت با عامه و حمل بر تقیه می‌رسد، از این رو در این مقام با توجه به اینکه موثقه ابن ابی یعفور موافق با کتاب است، لذا مقدم داشته می‌شود.

ب. اخبار زیادی وجود دارد که هرچند صراحت ندارند ولی با عموم و اطلاقاتشان ظهور دارند در اینکه زوجه به مقدار ربع یا ثمن از ترکه را می‌برد و از چیزی محروم داشته نمی‌شود. مانند خبر زیر:

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) قال: لا یرث مع الام و لامع الاب و لامع الابن و لامع البنت الا الزوج و الزوجه، و ان الزوج لا ینقص من النصف شیئا اذا لم یکن ولد، و الزوجه لا ینقص من الربع شیئا اذا لم یکن ولد، فاذا کان معهما ولد فللزوجة الربع و للمراه الثمن [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۰ ح ۱].

محمد ابن مسلم از امام باقر^(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: تنها زن و شوهر هستند که با هر یک از مادر، پدر، پسر و دختر ارث می‌برند. شوهر در صورت عدم فرزند برای زن سهمش کمتر از نصف نخواهد بود و زوجه نیز در صورت عدم فرزند برای شوهر سهمش کمتر از ربع نخواهد بود و اما اگر فرزندی به همراه هر یک از آن دو باشد در این صورت شوهر یک چهارم و زن یک هشتم ارث خواهد برد.

حال با توجه به این اخبار اگر در هنگام تقسیم ترکه زوج، زمین استثنا شده باشد و به زوجه عیناً و قیمتاً داده نشود در این صورت می‌توان گفت که سهم زوجه کمتر از ربع یا ثمن ترکه بوده، در حالی که این روایات می‌گویند، سهم زوجه ربع یا ثمن است و کمتر از ربع یا ثمن به زوجه داده نمی‌شود.

گروه دوم: مقطوعه ابن اذینه که صدوق در من لایحضره الفقیه و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار نقل کرده‌اند و متن آن چنین است: «عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه فی النساء اذا کان لهن ولد اعطین من الرباع» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۳ ح ۲؛ شیخ طوسی، ج ۹: ۳۰۱؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۱۵۵؛ شیخ صدوق ۱۳۶۸: ۲۵۲] محمد بن ابی عمیر از ابن اذینه روایت کرده است داتر بر اینکه زنان زمانی که فرزندی داشته باشند از رباع (یعنی خانه و مسکن) [ابن منظور ج ۱۵: ۱۱۵] سهمی به ایشان داده می‌شود. زوجه در جمیع آیات و روایات به طور مطلق ذکر شده، بنابراین احکام مذکور در آنها

جميع زوجات را در برمی گیرد، تنها خبری که در مورد زوجه تفصیل داده، همین خبر است که مقطوعه نیز می باشد.

این روایت دلالت دارد بر اینکه زوجه ذات ولد از خانه و زمین ارث می برد و در مورد زوجه غیر ذات ولد ساکت است لکن با توجه به حجیت مفهوم شرط می توان گفت که از این روایت برمی آید که زوجه غیر ذات ولد از رباع ارث نمی برد.

اما اینکه آیا از عین آن و یا از قیمت هم ارث نمی برد، مفهوم روایت ساکت است. ظاهر مفهوم آن است که از عین و قیمت ارث نمی برد لکن اگر بخواهیم اخذ به این ظاهر کنیم مخالفت با نص کتاب و احادیث گروه اول کرده ایم و تخصیص کتاب نیز در اینجا ممکن نیست زیرا نص است. حال اگر فرضاً نص نبوده و ظاهر باشد در این صورت نیز تخصیص کتاب با مفهوم مخالف خبری شاذ که مقطوعه می باشد، جایز نیست لذا آن را حمل می کنیم بر اینکه غیر ذات ولد از عین رباع ارث نمی برد، لیکن از قیمت آن ارث می برد، در این صورت تنها با ظاهر قرآن مخالفت کرده ایم که آن هم با وجود دلیل معتبر جایز است و نظایر آن در قرآن فراوان است.

گروه سوم: ۱- صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) قال: «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئا». [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۴] محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) نقل کرد که حضرت فرمودند: زنان از زمین و عقار (یعنی خانه، زمین و باغ) [ابن منظور ج ۹: ۳۱۶] چیزی به ارث نمی برند. فیض کاشانی این خبر را صحیح و علامه مجلسی از آن به عنوان مجهول یاد کرده است [۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۸، ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۸۷].

۲- عن عبدالملک قال:

دعا ابو جعفر^(ع) بکتاب علی^(ع) فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطوبا فاذا فيه ان النساء لیس لهن من عقار الرجل اذا توفی عنهن شیء، فقال ابو جعفر^(ع): هذا والله خط علی^(ع) بیده و املاء رسول الله^(ص) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۲ ح ۱۷].

عبدالملک از امام باقر^(ع) روایت کرده است که حضرت، کتاب علی^(ع) را خواستند، امام صادق^(ع) کتاب را آوردند به مانند ران مرد قطور و در چیزی پیچیده شده در آن آمده بود: با مرگ شوهر زنان از خانه، مسکن و زمین او چیزی به ارث نمی برند. امام باقر^(ع) فرمودند: به خدا این خط علی^(ع) است که با دست خود و با املا رسول الله^(ص) نگاشته اند.

علاوه بر این دو خبر، روایت محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۲؛ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۸۹] و حسنه محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۹ ح ۶؛ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۸۹] روایت عبدالملک بن اعین عن احدهما^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۰ ح ۱۰؛ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۰] و خبری که محمد بن مسلم و زراره از امام باقر^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۱ ح ۱۳] نقل کرده، نیز با همین مضمون بیان شده است.

این روایات دلالت دارند بر اینکه زوجه از زمین ارث نمی‌برد، زوجه در این روایات به صورت مطلق آمده است، بنابراین شامل ذات ولد و غیرذات ولد هر دو می‌شوند؛ برای جمع بین این روایات و مقطوعه ابن اذینه - چنانچه اصولیین در محل خود مقرر داشته‌اند [حکیم: ۳۶۹] - مطلق را حمل بر مقید کرده و این حکم را به غیر ذات ولد اختصاص می‌دهیم.

و اما در مورد محرومیت زوجه از «رباع»، آیا از عین آن و یا از قیمت هم ارث نمی‌برد؟ روایت مطلق است، ظاهر این روایات آن است که محرومیت او از عین و قیمت است لکن این ظهور مخالف با نص کتاب و روایات دسته اول است و تخصیص کتاب نیز در اینجا ممکن نیست؛ زیرا آیه ۱۲ سوره نساء در تعیین سهام ربع و ثمن نص است و بر فرض اینکه نص نبوده و ظاهر باشد در این صورت هم تخصیص کتاب با چنین اخبار آحادی که بعضی از آنها ضعیف بوده و دارای معارضند، جایز نیست لذا آن را حمل می‌کنیم بر اینکه غیر ذات ولد از عین رباع ارث نمی‌برد لیکن از قیمت آن ارث می‌برد و بدین طریق جمع بین این سه دسته از روایات و آیه شریفه می‌نماییم.

گروه چهارم: ۱- عن زراره عن ابي جعفر^(ع)؛

ان المرأة لا ترث مما ترك زوجها من القرى والدور والسلاح والدواب شتا و ثرث من المال والفرش والثياب و متاع البيت مما ترك و تقوم النفص والاجواب و المجدوع والقصب فتعطى حقها منه [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۷ ح ۱].

زراره از امام باقر^(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: زن از دهکده‌ها، خانه‌ها، سلاح و اسبهایی که شوهرش به جا نهاده چیزی به ارث نمی‌برد و از مال، فرش، جامه‌ها و اثاث خانه که آنها را به جای نهاده است، ارث می‌برد. آنگاه فرمود: و مصالح، درها، تیرها، تنه‌ها و نی قیمت‌گذاری

می‌شود و حق او از آن اشیا به او داده می‌شود. این خبر با اینکه از حیث سند صحیح است و صدوق نیز در من لایحضره الفقیه مشابه آن را نقل کرده است [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۰ ح ۱۲]، ولی اصحاب عمل به آن را ترک کرده‌اند [فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۸]. و احدی از فقها فتوا به محرومیت زوجه از سلاح و اسب نداده است [زین‌الدین‌العاملی: ۲۵۶] از این رو به واسطه ترک اصحاب، این خبر ضعیف محسوب می‌شود.

۲- عن میسر بیاع الزطی عن ابی عبدالله^(ع) قال:

سالته عن النساء ما لهن من المیراث؟ قال: لهن قیمت الطوب و البنا و الخشب و القصب، فاما الارض و العقارات فلامیراث لهن فيه قال قلت: قالبنات؟ قال: البنات لهن نصیبهن منه قال: قلت: کیف صارذا و لهذه الثمن و لهذه الربع مسمى؟ قال: لان المرأة لیس لها نسب ترث به و انما هی دخیل علیهم انما صار هذا کذا لثلاث تنزوج المرأة فبجی زوجها او ولدها من قوم آخرین فیزاحم قوما آخرین فی عقارهم [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۳].

میسر گوید که از امام صادق^(ع) درباره میراثی که به زنان تعلق می‌گیرد سؤال کردم فرمود: بهای آجر، بنا، چوب و نی متعلق به ایشان است. ولی ایشان از زمین، باغ و ملک بهره‌ای ندارند. گفتم: پس دختران؟ فرمود: ایشان نصیبشان را از آن به ارث می‌برند. گفتم پس چگونه چنین شده است؟ (و چرا بهره زن از زمین فرو کاسته است؟ و زن از ضیاع و عقار محروم گشته است؟) در صورتی که خداوند در موردی ثمن و در مورد دیگر ربع ترکه را به نام او کرده است. امام فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر ندارد که با تمسک به آن، ارث ببرد بلکه او عنصر بیگانه‌ای است که در جمع صاحب‌نسان وارد شده و وضع زن در این مرحله بدان جهت چنین شده است که نتواند به وسیله ازدواج جدید پای شوهر تازه‌اش یا فرزندی را که از قوم دیگر دارد به خانواده باز کند و برای قومی که در ملک و باغ خودشان زندگی و فعالیت می‌کنند مزاحمتی به وجود آورد. علامه مجلسی این خبر را ضعیف دانسته است [۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۱].

۳- عن محمد بن سنان ان الرضا^(ع) کتب الیه فیما کتب من جواب مسأله:

عنه المرأة انها لا ترث من العقار شیئا الا فیسه الطوب و النفض لان العقار لا یمکن تبیره و قلبه و المرأة قد یجوز ان ینقطع ما بینها و بینه من العصمه و یجوز تغییرها و

تبدیلها و ليس الولد والوالد كذلك لانه لا يمكن النقصي منهما و المرأة يمكن الاستبدال بها فما يجوز ان يجهى و يذهب كان ميراثه فيما يجوز تبديله و تغييره اذا اشبهه و كان الثابت المقيم على حاله كمن كان مثله فى الثبات و القيام [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۱ ح ۱۴].

و امام رضا^(ع) ضمن جواب مسائل محمد بن سنان، برای او نوشت: علت اینکه زن از عقارات چیزی جز بهای آجر و مصالح به ارث نمی‌برد این است که عقار چیزی است که تغییر دادن و منقلب کردن آن ممکن نیست و زن گاهی جایز است که رابطه زوجیتش را با شوهر منقطع کند به همین دلیل تغییر و تبدیل او ممکن و جایز است ولی رابطه فرزند و پدر چنین نیست زیرا رها شدن از پیوند موجود بین آنها، برایشان ممکن نیست. در مورد زن ممکن است که او را به دیگری تمویض کرد، بنابراین موضوعی که آمد و رفت آن جایز است، میراث او هم در چیزی مقرر شده است که تبدیل و تغییرش جایز باشد زیرا بین آن دو شباهتی وجود دارد همان‌طور که رقبات ثابت نیز از جهت ثبات و قیام به عناصر ثابت خانواده شباهت دارند.

روایات زیر نیز با مضامین روایاتی که نقل کردیم، وارد شده‌اند و از تکرار آنها خودداری می‌کنیم: حسنه محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۹ ح ۵۵ فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۸] علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۸۹] و امام صادق^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۹ ح ۴۷ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۰] روایت یزید الصائغ [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۹ ح ۸ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۰] از امام صادق^(ع) و امام باقر^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۰ ح ۱۱۱ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۱]، حسنه بکیر از امام باقر^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۱ ح ۱۱۵ زین‌الدین العاملی: ۲۵۵] و صحیححه احوال از امام صادق^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۲ ح ۱۱۶ فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۳: ۳۲۸] و روایت حماد بن عثمان از امام صادق^(ع) [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۰ ح ۱۹ علامه مجلسی ۱۳۶۳ ج ۲۳: ۱۹۰].

در روایات بالا زوجه به طور مطلق ذکر شده و همان‌طور که در مورد قبل گذشت به دلیل جمع بین روایات، مطلق را حمل بر مقید نموده و آنها را حمل بر غیرذات ولد می‌کنیم.

در این دسته از روایات در مورد میراث زوجه آمده است که زوجه از اموال منقول و نیز از قیمت بنا، آجر، الوار و مصالح ساختمانی به مقدار نصیبش از قیمت ارث می‌برد و اما در مورد زمین در این روایات آمده است که ارث نمی‌برد و اما آیا از عین آن و یا از قیمتش نیز ارث نمی‌برد در

این باره روایات ساکنند؛ لکن به قرینه ذکر قیمت در مورد آجر، چوب و مصالح ساختمانی، ظهور این دسته از روایات از گروه قبل در مورد اینکه زوج از عین و قیمت هر دو ارث نمی‌برد، بس قویتر است که این مطلبی است خلاف نص کتاب و احادیث دسته اول، به ناچار در اینجا یا باید اینها را به جهت مخالفت با کتاب و احادیث مقبول طرح نمود و یا اینکه بر محرومیت زوج از عین زمین و نه از قیمت آن حمل کنیم چنانکه سیدمرتضی چنین نموده است و بدین طریق جمع بین همه روایات و آیه شریفه کنیم.

نکته دیگر اینکه در بعضی از این روایات محرومیت زوج از «دوره»، «رباع» و «عقارالدوره» (که به معنی خانه و زمین مسکونی است)، استفاده شده؛ مثلاً در روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است: «ترت المرأة الطوب و لانترت من الرباع شیتا...» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۲] زن از آجر ارث می‌برد ولی از رباع (یعنی خانه) چیزی را به ارث نمی‌برد.

احادیث شماره ۱، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ از *وسائل شیعہ*، کتاب ارث، ابواب میراث الازواج، باب ۶ نیز به مانند مورد فوق می‌باشند. در مقابل این دسته از روایات، در بعضی دیگر الفاظی عام همچون ارض، عقار و ضیاع آمده که شامل مسکن و زمین زراعی و غیر آن می‌شود، مثلاً در صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است: «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیتا» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۴؛ فیض کاشانی ۱۴۰۱: ۳۲۸]. روایات شماره ۶، ۱۰ و ۱۷ از *وسائل الشیعہ*، کتاب ارث، ابواب میراث الازواج، باب ۶ نیز به مانند صحیحہ مذکورند.

در اینجا قاعده آن است که خاص را قرینه برای عام بگیریم و تخصیص کنیم. بخصوص که ذکر آجر، چوب و امثال اینها از مصالح ساختمانی که در ساختن منزل به کار می‌رود، به دنبال این الفاظ عام مانند احادیث شماره ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ از *وسائل شیعہ*، کتاب ارث، ابواب میراث الزوج، باب ۶ حکایت از آن دارد که مراد از این الفاظ معنای عامشان نیست و خاص منظور نظر است.

بعضی فقها در این مورد چنین استدلال کرده‌اند که ظاهر قرآن دلالت بر ارث زوج از جمیع ترکه دارد، لکن مواردی به واسطه اخبار مستفیضه استثنا شده است. آن مقداری که اخبار بر آن اتفاق دارند و متیقن است، ارض رباع و مساکن می‌باشد. بنابراین نسبت به خروج سایر اراضی از

عموم قرآن شک داریم و می‌دانیم در این موارد قاعده آن است که «یوخذ فیما خالف الاصل بالمیقن» بنابراین سایر اراضی تحت عموم قرآن باقی می‌مانند [زین‌الدین العاملی: ۲۶۰]. شیخ مفید و ابن ادریس حلی به جهت قلت تخصیص همین قول را برگزیده‌اند [ابن ادریس حلی ج ۲۲: ۳۳۶].

فتوای مشهور متأخرین و نقد و بررسی آن

دانستیم که مشهور بین متأخرین آن است که زوجه از عرصه خانه و زمین اعم از زراعی و غیر آن ارث نمی‌برد و به مقدار نصیبش از ابنیه، چوب، آجر و سایر مصالح ساختمانی و نیز از اعیان سایر اموال ارث می‌برد.

قانون مدنی ایران نیز بر اساس همین قول یعنی مشهور بین متأخرین نگارش شده است و ما نیز این مقاله را در رد و به امید اصلاح آن تنظیم کرده‌ایم.

همان‌طور که روشن است اولاً، مشهور متأخرین در مورد زوجه تفصیلی نداده و زوجه را مطلقاً چه ذات ولد باشد چه غیر ذات ولد در هر دو صورت از ارث بردن زمین محروم کرده‌اند. ثانیاً، ایشان حرمان زوجه را اختصاص به منزل و مسکن نداده و از مطلق ارض محروم داشته‌اند. ثالثاً، بنا بر فتوای ایشان زوجه نه تنها از عین زمین محروم داشته می‌شود بلکه از قیمت آن نیز ارث نمی‌برد.

حال در اینجا به نقد و بررسی ادله مشهور متأخرین در موضوعات فوق می‌پردازیم.

الف. نقد و بررسی ادله مشهور در مورد عدم تفصیل بین زوجات

در مورد اول یعنی عدم تفصیل بین زوجات، سید مرتضی و شیخ مفید و اتباعش با مشهور متأخرین موافقت در حالی که ما به تبعیت از شیخ صدوق و اکثر فقهای امامیه بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد فرق گذاشته و تنها غیرذات ولد را از عین رباع محروم می‌دانیم. دلیل این تفصیل خبری است که صدوق به نقل از ابن اذینه آورده و شیخ طوسی نیز در تهذیب و استبصار به طریق خود نقل کرده است. در آن خبر آمده است: «عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه فی النساء اذا کان لهن ولد اعطین من الرباع» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۳ ح ۲؛ شیخ طوسی ج ۱: ۳۰۱؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۱۵۵؛ شیخ صدوق ۱۳۶۸:

۲۵۲] بر اساس این خبر زوجه ذات ولد از رباع ارث می‌برد و مفهوم مخالف آن این است که زوجه غیر ذات ولد از رباع محروم داشته می‌شود و ارث نمی‌برد. حال به دلیل جمع بین ادله با این مقطوعه سایر اخبار باب را تخصیص زده و در نتیجه می‌گوییم که مراد از اخباری که در آنها زوجه از ارث بردن زمین محروم داشته شده است زوجه غیرذات ولد است و زوجه ذات ولد ارث می‌برد.

اگر بخواهیم تفصیل ندهیم در این صورت باید این خبر را و موثقه ابن ابی یعفر از امام صادق^(ع) را طرح کنیم، در حالی که این خبر واجد شرایط حجیت بوده و جمع بین آن و سایر ادله اولی از طرح آن است بخصوص که لحاظ این مقطوعه موجب تقلیل تخصیص کتاب است. علامه حلی گوید: از آنجایی که با تفصیل بین زوجات جمع بین همه ادله می‌نماییم و همه ادله را از تعارض خارج می‌کنیم گرایش به آن واجب است [ج ۹: ۵۷].

سید مرتضی و ابن ادریس حلی که هر دو قائل به عدم حجیت خبر واحد می‌باشند [حکیم: ۳۶۹] خبر مذکور را طرح نموده‌اند زیرا به زعم ایشان این خبر شاذ بوده و مقطوعه است و با عمل اصحاب نیز مخالف می‌باشد و در مقابل انبوه روایاتی که تعداد آنها به ۱۷ می‌رسد و همگی زوجه را به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه تفصیلی از ارث بردن زمین محروم کرده‌اند، قرار دارد. کلام ابن ادریس حلی (م. ۵۹۸) در سرائر چنین است:

منبای تفصیل بین زوجات تخصیص اخبار به واسطه خبر واحدی است که شاذ نیز می‌باشد و حال آنکه خبر واحد علم نمی‌آورد و نیز حجت نبوده و تخصیص آن همه از روایات تنها با ادله قوی ممکن است و حال آنکه اجماع بر آن قائم است که زوجه از عرصه خانه و مسکن ارث نمی‌برد چه از زوج فرزند داشته باشد و چه نداشته باشد [ج ۲۲: ۳۳۴].

صاحب جواهر نیز گوید: «اقوی آن است که فرقی بین ذات ولد و غیرذات ولد در حرمان نمی‌باشد» [نجفی ۱۳۶۶ ج ۲۹: ۲۱۲] زیرا کسانی که تفصیل داده‌اند دلیل قابل اعتنایی ارائه نکرده‌اند، بلکه در ظاهر نصوص مستفیض که به ۱۷ خبر می‌رسد و نیز اجماعات وارده تعبیر به «زوجه» شده و اصلاً فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد گذاشته نشده است. آری در مقطوعه ابن اذینه فرق گذاشته شده است ولی این مقطوعه حجت نمی‌باشد زیرا معلوم نیست کلام معصوم باشد پس

مظنون الروایه است و مظنون الروایه هم به هیچ وجه حجت نیست زیرا مظنون الروایه مانند خبر مرسل که معلوم الروایه است نمی‌باشد تا ضعفش با شهرت و مانند اینها جبران شود [نجفی ۱۳۶۶ ج ۲۱۱: ۳۹].

ایشان در مورد این ایزاد که با عدم فرق تخصیص کتاب و عمومات پیش می‌آید، می‌گوید: «باکی از تخصیص بعد از قیام دلیل معتبر نیست، هر چند افراد مخصّص به مانند همین مورد کثیر باشند» [نجفی ۱۳۶۶ ج ۲۱۲: ۳۹].

ولی این استدلال‌ها همگی باطلند زیرا اولاً، ما خبر واحد را حجت می‌دانیم. ثانیاً، مقطوعه بودن این خبر اشکالی ایجاد نمی‌کند چرا که علی‌الظاهر صدوق در هنگام نگارش ذکر معصوم را از قلم انداخته و ایشان عبارت مذکور را به‌عنوان شاهدهی برای تفصیلی که معتقد است آورده است. بنابراین اگر این عبارت از حجت و معصوم نبود و فتوای ابن اذینه بود؛ اولاً، به این عبارت استناد نمی‌کرد و ثانیاً، بر فرض استناد آن را به ابن اذینه نسبت می‌داد و می‌گفت: «قال ابن اذینه» چنان‌که صدوق در نقل فتوا از یونس و فضل و دیگران بدین روش بارها عمل نموده است [میرزای نوری ۱۴۰۸ ج ۱۷: ۱۹۶].

ثالثاً، این تفصیل با عمل اصحاب و اجماع مخالف نیست بلکه در این مورد اجماعی وجود ندارد و اصحاب امامیه بعضی تفصیل داده و بعضی نیز تفصیل نداده‌اند و اتفاقاً به قول شهید ثانی اکثر اصحاب تفصیل داده‌اند [زین‌الدین العاملی ۱۳۸۸ ج ۸: ۱۷۷].

بنابراین به دلیل جمع بین اخبار ما با این خبر، سایر اخبار را تخصیص می‌زنیم و این تخصیص به جهت اینکه تقلیل تخصیص کتاب را نیز دربرخواهد داشت، به نظر ما ترجیح دارد.

بلی اگر موضوع تقلیل تخصیص کتاب نبود ما مقطوعه را به جهت شاذ بودنش و اینکه در مقابل اخبار زیادی قرار دارد که زوجه را به صورت مطلق مطرح کرده و تفصیل نداده‌اند، طرح می‌کردیم لکن این مقطوعه به قول شهید ثانی حداقل برای ما ایجاد شبهه در عموم اخبار می‌کند [زین‌الدین العاملی ۱۳۸۸ ج ۸: ۱۷۷ رساله‌الشهید الثانی: ۲۸۶] بنابراین قول به تفصیل و تخصیص آن همه از نصوص با این مقطوعه که نتیجه آن تقلیل تخصیص آیه می‌باشد اولی از عدم تخصیص آن اخبار است بخصوص که اکثر اصحاب نیز تفصیل داده‌اند [زین‌الدین العاملی ۱۳۸۸ ج ۸: ۱۷۷].

ب. نقد و بررسی ادله مشهور در مورد حرمان زوجه از ارث بردن مطلق اراضی گفتیم که مشهور متأخرین، حرمان زوجه را اختصاص به منزل و مسکن نداده و از مطلق زمین محروم داشته‌اند. صدوق و اکثر متقدمین نیز در این مورد با مشهور موافقت، در حالی که ما به تبعیت از شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی و اتباع ایشان محرومیت او را تنها از زمین خانه و مسکن دانسته و این محرومیت را به سایر اراضی اعم از زراعی و غیر آن سرایت ندادیم.

صاحب جواهر می‌گوید که حرمان زوجه اختصاص به منزل و مسکن نداشته و از مطلق زمین ارث نمی‌برد؛ زیرا اولاً، شهرت نقلاً و تحصیلاً بر حرمان زوجه از مطلق زمین است و بلکه شیخ طوسی در خلاف بر این مطلب ادعای اجماع نموده است [۱۴۰۷ ج ۴: ۱۱۶].

ثانیاً، از ظاهر نصوص مستفیضه برمی‌آید که مطلق زمین مراد است مانند «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئا» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۴] و اما ذکر «رباع» و «رباع الارض» و «عقار الدور» «الدور و العقار» در برخی دیگر از نصوص و اکتفا به آنها مانند «ترث المرأة الطوب و لایرث من الرباع شیئا» [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۲] منافاتی با آنچه گفته شد ندارد، زیرا عام و خاص در اینجا هر دو در کلام منفی واقع شده و این موارد به مانند «لا تضرب الرجال» و «لا تضرب زیدا» می‌باشد [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۱۲] یعنی به عام و خاص هر دو عمل می‌شود و خلاصه اینکه در مجموع قول به تعمیم اقوی است [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۱۴]. شیخ طوسی در استحصار می‌گوید:

اخباری که زمین در آنها به طور مطلق ذکر شده و دلالت دارند بر اینکه زوجه از رباع و مسکن ارث نمی‌برد، دلالت ندارند بر اینکه زوجه از سایر اراضی ارث می‌برد مگر به دلیل خطاب و اخذ به دلیل خطاب نیز در اینجا به دلالت اخبار عامی که شامل همه اراضی می‌گردد جایز نیست زیرا دلیل خطاب در اینجا عرصه‌ای برای ابراز وجود ندارد، پس یک دسته اخبار دلالت دارند بر اینکه زوجه از رباع ارث نمی‌برد، دسته دیگر دلالت دارند بر اینکه زوجه از مطلق اراضی ارث نمی‌برد بنابراین اولی عمل به جمیع آنهاست یعنی فتوا به محرومیت زوجه از همه اراضی [ج ۴: ۱۵۴].

۲۰۵ در مقابل این فتوا شیخ مفید و سید مرتضی و اتباع ایشان همچون ابن ادریس فتوا به محرومیت زوجه تنها از رباع یعنی زمین خانه و مسکن داده‌اند و می‌گویند که زوجه از عین سایر اراضی ارث می‌برد. ابن ادریس می‌گوید:

قول شیخ مفید مطابق با اصول مذهب است زیرا اگر ما باشیم و ظواهر قرآن، در این صورت زوجه از چیزی محروم داشته نشده و از جمیع ماترک ارث می‌برد، حال در خصوص رباع و منازل مسکونی از آن حکم عدول نمودیم زیرا اخبار در این مورد متواتر بوده و مسأله اجماعی است و اما الحاق بعض اصحاب، جمیع اراضی اعم از زراعی و غیر آن را به «رباع» صحیح نمی‌باشد زیرا اجماع در خصوص رباع و مسکن منعقد است و بر غیر آن از زمینهای زراعی و غیره اجماعی در کار نیست [ابن ادریس حلی ج ۲۲: ۳۳۴].

علامه حلی نیز در *مختلف* هر چند فتوا به تعمیم می‌دهد ولی قول شیخ مفید را به جهت قلت تخصیص جید ذکر می‌کند [ج ۹: ۵۴].

پیش از این، استدلال خود را در مورد اختصاص حرمان به مسکن و عدم سرایت آن به سایر اراضی نقل کردیم و در اینجا از تکرار آن خودداری می‌کنیم تنها یک نکته در مقابل صاحب *جواهر* و شیخ طوسی که ذکر عام و خاص را در دو دلیل غیر متنافی مستمک عمل به هر دو دلیل قرار داده‌اند، ذکر می‌کنیم و آن اینکه در همان اخباری که «الارض» و «العقار» به صورت عام آمده مانند: «النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا» به جای لفظ زوجه، لفظ نساء یا مرأة که عام هستند، استعمال شده است؛ در حالی که احدی فتوا به محرومیت بنت و بنات که از مصادیق نساء و مرأه هستند نداده بلکه به قرینه اخبار خاص، نساء و مرأة را تخصیص زده و عام را حمل بر خاص کرده‌اند بنابراین در مورد اراضی نیز به همین روش عمل می‌کنیم.

ج. نقد و بررسی ادله مشهور در مورد ارث نبردن زوجه از عین زمین و قیمت آن
از نظر مشهور متأخرین زوجه از عین زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد. مفید و اتباعش و نیز اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه نیز چنین فتوا داده‌اند در حالی که ما به تبعیت از سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶) معتقدیم که زوجه از تمام ماترک ارث می‌برد منتهی در مورد رباع یعنی زمین

خانه و مسکن از عین آن ارث نبرده بلکه زمین مسکونی و منزل تقویم شده و از قیمت آن به وی داده می‌شود.

سید معتقد است که این موضوع جاری مجرای اعطای سیف و خاتم و مصحف به پسر بزرگ است که چگونه موارد مذکور بر اساس قیمتشان از نصیب او محسوب می‌شود، رباع و مسکن نیز اعم از عرصه و اعیانی چنین است. سید معتقد است که با این کار جمع می‌کنیم بین ظاهر قرآن و روایات وارده که زوجه را محروم نموده‌اند، در غیر این صورت و با محروم نمودن اوازعین و قیمت مخالفت با ظاهر قرآن پیش می‌آید [علم الهدی ۱۴۱۰ ج ۲۲: ۱۷۷، ۱۷۹].

شهید ثانی در رساله مستقلی که در مورد محرومیت زوجه از عقار نگاشته در رد بر نظر سید مرتضی ادله‌ای را اقامه نموده که در اینجا به ذکر مضمون مهمترین آنها می‌پردازیم:

۱- در روایات آمده است: «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئا» [حر عاملی ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۵۱۸ ح ۴] و «ان المرأة لایرث مما ترک زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شیئا» [حر عاملی ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۵۲۰ ح ۱۲] و ... «شیء» در اینجا نکره است و در سیاق نفی واقع شده، پس افاده عموم کرده و نفی ارث از زوجه را به هر شکل دربرمی‌گیرد، بنابراین اگر زوجه از قیمت، میراث برد «لایرثن من الارض شیئا» صدق نمی‌کند زیرا «الارث من قیمتها شیء».

۲- متبادر از «لایرث شیئا» و بلکه از «لایرث» این است که از عین و قیمت هر دو ارث نمی‌برد چنان که در مورد الکافر لایرث و مانند اینها همه این چنین فهمیده و بر نفی ارث او مطلقاً (از عین و قیمت) فتوا داده‌اند، پس منع از عین و قیمت معنای حقیقی «لایرث شیئا» می‌باشد حال اگر این خبر را در کنار آیه گذاریم خبر مخصص آیه خواهد بود و لازم است آن را بر معنای حقیقی‌اش حمل کنیم یعنی تخصیص آیه از عین و قیمت و جهتی ندارد که در معنای خودش استعمال نکنیم.

۳- در بعضی از این روایات آمده: «ان المرأة لایرث مما ترک زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شیئا و ترث من المال و الفرض و الثیاب و متاع البیت مما ترک و تقوم النقص و الابواب و الجدوع و القصب فتعطى حقها منه» [حر عاملی ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۵۱۷ ح ۱] در این روایت و امثال آن همان‌طور که مشهود است در مورد میراث زوجه تفصیل داده شده و در مورد آلات بنا گفته که از عین آن ارث نمی‌برد و از قیمت ارث می‌برد و در نتیجه معنایش آن است که حرمان از ارض

از عین و قیمت هر دو می‌باشد زیرا بر اساس یکی از قواعد مشهوره «التفصیل یقطع الاشتراک» یعنی تفصیل اشتراک را از بین می‌برد اگر حرمان زوجه تنها از عین زمین باشد و نه از قیمت در این صورت چه لزومی داشت که بین زمین و بنا تفصیل دهد؟ [زین‌الدین‌العالمی: ۲۶۹، ۲۷۰].

جواب: حاصل هر سه اشکال یک‌مطلب است و آن اینکه روایات دلالت دارند بر اینکه حرمان زوجه از عین و قیمت است منتهی شهید در ایراد اول از عموم نفی ارث در بعضی روایات این مطلب را استفاده می‌کند در ایراد دوم از راه تبادر و در ایراد سوم تفصیل مذکور در بعضی اخبار را قرینه بر این مطلب می‌گیرد.

در جواب باید بگوییم ایراد اول و دوم اصلاً وارد نیست ولی ایراد سوم صحیح است، لکن جواب خاص خود را دارد اما توضیح مطلب:

پاسخ ایراد اول: در جمله «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئاً» شیئی نکره است و در سیاق نفی واقع شده لذا افاده عموم می‌کند، منتهی (ال) در الارض برای عهد است و مراد از الارض، عین زمین است، بنابراین با جمله مذکور و نظایر آن میراث زوجه از عین زمین به هر نحو و به هر اندازه به طور عموم نفی می‌گردد. با این حساب و با محرومیت زوجه از تمام عین و دادن قیمت به او می‌توان گفت که «لا ترث من الارض شیئاً بل ترث من قیمتها» و چنین جمله‌ای در نظر عرف صحیح است.

پاسخ ایراد دوم: اولاً، اخباری که می‌گویند: «المراة لاترث من الارض» با «الکافر لایرث» از حیث قوت سند یکسان نیستند، بر فرض هم که یکسان بودند باز هم نمی‌توانستند آیه قرآن را تخصیص بزنند؛ زیرا آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» ضمیر «هن» به زوجات برمی‌گردد. آیه شریفه می‌فرماید: ربع یا ثمن به آنها داده می‌شود و زوجات در اینجا عام است و ظهور در عموم دارد و با عموم خود کافر و قاتل و غیر آنها را نیز دربرمی‌گیرد. عبارت «الکافر لایرث» که خبر واحد است که واجد شرایط حجیت می‌باشد در تعارض با ظاهر کتاب قرار گرفته لذا آن را تخصیص می‌زند، زیرا ظهورش قویتر است و نتیجه جمع بین این دو دلیل آن است که بگوییم: «للزوجات الربع مما ترکتم الا الکافره».

اما «المراة لاترث من الارض» در تعارض با آیه شریفه که می‌گوید: «المراة ترث الربع» قرار گرفته، اگر بگوییم حرمان زوجه از عین و قیمت هر دوست در این صورت نتیجه عمل به «المراة لاترث من الارض» آن است که زن ربع ماترک را به میراث نبرد. به عبارت دیگر، احادیث مذکور با آیه شریفه تباین کلی دارند و جمع بین آنها ممکن نیست زیرا چنین جمعیه در واقع جمع بین نقیضین است؛ آری اگر حرمان زوجه را تنها اختصاص به حرمان از عین دهیم در این صورت روایات با آیه شریفه تعارض نخواهند داشت و قابل جمع خواهند بود.

بلی اگر الربع و الثمن در آیه شریفه بدون (ال) بودند در این صورت روایت مذکور در تعارض با «المراة ترث ربع ماترکتکم» قرار می‌گرفت؛ یعنی مخالفت با ظاهر پیش می‌آمد و تخصیص آیه با خبر واحد حجت و جایز است و نتیجه‌اش می‌شد: «المراة ترث ربع ماترکتکم الا الارض» یعنی زوجه ربع ترکه بجز زمین را به ارث می‌برد پس در واقع «ها» موصوله که عام است با «الارض» تخصیص می‌خورد.

پاسخ ایراد سوم: بلی قبول داریم که تفصیل در آن اخبار قرینه است بر اینکه حرمان زوجه تنها از عین نیست بلکه از عین و قیمت است و تفصیل مذکور حمل حرمان بر عین را تنها سخت و یا غیر ممکن می‌سازد ولی این موضوع مشکلی را ایجاد نمی‌کند زیرا از معصومین^(ع) نقل شده است که در این موارد اخبار را طرح کنید. چنان که سکونی از امام صادق^(ع) و ایشان از پیامبر اسلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه» [کلینی ۱۳۶۵ ج ۱: ۶۹] یعنی آنچه موافق قرآن است اخذ کنید و آنچه مخالف قرآن است ترک نمایید.

نیز ایوب ابن الحر از امام صادق^(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: «کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف» [کلینی ۱۳۶۵ ج ۱: ۶۹] یعنی هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغی است خوش‌نما.

علاوه بر شهید ثانی، صاحب جوهر نیز از جمله فقهای است که با سید مخالفت کرده و در رد نظر او قلم فرسایی نموده است. ایشان می‌گوید: اولاً، قول مرتضی خلاف اجماع است زیرا چه پیش از او و چه بعد از او اجماع قائم بر محرومیت زوجه از عین زمین و قیمت آن بوده است.

ثانیاً، از نصوص مستفیضه برمی آید که زوجه از زمین مطلقاً، چه از عین و چه از قیمت ارث نمی برد. بعضی از نصوص مذکور در این معنی صریح یا به مانند صریح هستند زیرا که محرومیت زوجه را از زمین و بنا هر دو ذکر کرده و آنگاه در مورد بنا گفته اند که قیمت آن به زوجه داده می شود.

ثالثاً، قول سید که جمع بین ادله کرده جمعی است بدون شاهد و قرینه و با ظاهر هر دو دلیل منافات دارد؛ بنابراین تخصیص به مراتب از آن ارجح است [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۱۵].

در جواب ایشان باید گفت که: آری بعضی اصحاب همچون شیخ طوسی در *خلاص* [۱۴۰۷ ج ۴: ۱۱۶] ابن ادریس در *سرائر* [ج ۲۲: ۳۳۴] و دیگران ادعای اجماع کرده اند، به گونه ای که *غایت المراد* بعد از اینکه اجماع اهل بیت را بر محرومیت زوجه فی الجمله نقل می کند می گوید: «در این مورد بجز ابن جنید کسی مخالفت نکرده والا قبل از او و بعد از او اجماع بر محرومیت وجود دارد» [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۷].

ولی باید دانست که این ادعاهای اجماع خالی از اشکال نیستند زیرا عدم ذکر محرومیت در کتب بعضی اصحاب مانند *فقه رضوی و المواسم* از سلار دیلمی (م. ۴۶۳)، *مجمع البیان و جوامع الجامع* از شیخ طبرسی (م. ۵۴۸)، *فقه قرآن* از راوندی (م. ۵۷۳) و تصریح ایشان به اینکه سهم زوجه ربع یا ثمن ترکه خواهد بود [فقه الرضا ج ۲۲: ۴، ۴؛ سلار دیلمی ج ۲۲: ۱۵۷؛ طبرسی ۱۴۰۶ ج ۳: ۳۱؛ راوندی ج ۲۲: ۲۲] شاید حکایت از آن داشته باشد که ایشان با ابن جنید اسکافی موافق بوده اند، هر چند که احتمال توقف یا عدم ذکر به جهت اختصار نیز داده می شود، همچنین عدم تعرض علی بن بابویه و ابن ابی عقیل که از معاصرین ابن جنید بوده اند، بعید نیست که به دلیل موافقت با ابن جنید بوده باشد، بخصوص که در خبر این محرومیت نفی و بیان شده که زوجه از جمیع ما ترک ارث می برد و ابن جنید را ابن ابی یعفر و ابان و فضل بن عبدالملک از امام صادق (ع) نقل کرده اند [حر عاملی ۱۳۷۶ ج ۱۷: ۵۲۲ ح ۱] و با توجه به اینکه مذهب روات از روایت آنها دانسته می شود، معلوم است که از اصحاب امامیه قبل از ابن جنید هم کسانی معتقد به عدم حرمان بوده اند [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۸]. نعمان بن محمد تمیمی مغربی صاحب *دعائم الاسلام* که از معاصرین ابن جنید است می گوید: ظاهر آن اخبار مخالف با کتاب و سنت است و اجماع ائمه و امت بر عدم حرمان

است [۱۳۸۵: ۲ ج ۳۹۶]. ایشان حتی اخباری را که در این باب وارد شده حمل کرده‌اند بر جایی که زمین مفتوحه العنوه یا از اوقاف است تا مخالفت با کتاب و سنت و اجماع پیش نیاید [تمیمی مغربی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۹۷]. بنابراین اولاً، معلوم نیست چنین اجماعی پیش از سید مرتضی محقق شده باشد زیرا این ادعاهای اجماع همه مربوط به پس از سید مرتضی هستند و ثانیاً، بر فرض وجود اجماع، چنین اجماعی حجت نیست زیرا احتمال دارد که مستند این اجماع روایات باشد، بنابراین اجماع مدرکی است و حجت نمی‌باشد.

اشکال دوم صاحب جواهر ایرادی بود که شهید ثانی با بسط و تفصیل بیشتری وارد کرده بود و پاسخ آن داده شد. اما در مورد اشکال سوم نیز باید بگوییم که تخصیص نه تنها ارجح نیست بلکه اصلاً جایز نیست زیرا مخالفت با نص کتاب است.

تتمیم فایده

تا اینجا فتاوای مشهور متأخرین و استدلالات آنها را بیان کردیم و از رهگذر نقد و بررسی آن با سایر اقوال با نقاط ضعف و قوت آنها آشنا شدیم؛ برای تثمیم فایده به ذکر استدلال ابن جنید و نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

ابن جنید اسکافی (م. ۳۸۱) معتقد است که زوجه از تمام ماترک زوج خود ارث می‌برد [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۷]. نعمان ابن محمد تمیمی (م. ۳۶۳) صاحب *دعائم الاسلام* نیز همین قول را اختیار کرده و ظاهر اخبار را مخالف کتاب، سنت، اجماع ائمه و امت دانسته است [۱۳۸۵ ج ۲: ۳۹۶]. در *کشف الرموز* آمده که قول ابن جنید متروک است [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۷]. لکن چنان‌که قبلاً گفتیم خالی بودن کتب بعضی اصحاب و عدم تعرض بعضی دیگر بعید نیست که به دلیل موافقت با ابن جنید بوده باشد.

مستند ابن جنید در این موضوع ظاهر آیه ۱۲ سوره نساء و روایات دسته اول می‌باشد [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۷]. ایشان در واقع تمام روایات این باب را که در *وسائل* بالغ بر ۱۷ عدد می‌باشد، طرح نموده و این هم امری است مشکل زیرا هر چند این روایات آحاد بوده و با هم اختلافی ندارند و با ظاهر قرآن نیز سازگار نیستند ولی اجمالاً برای ما علم ایجاد می‌کنند که در مذهب اهل بیت زوجه، از

چیزی محروم داشته می‌شود و در مورد این موضوع و به این مقدار اختلاف قابل توجهی وجود ندارد، بلکه در *انتصار* از متفردات امامیه حرمان زوجه از رباع الارض ذکر شده است [علم الهدی ۱۴۱۰ ج ۲۲: ۷۷]؛ حتی *خلاف* [شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۴: ۱۱۶] و *سوالر* [ابن ادریس حلی ج ۲۲: ۳۳۴] در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند و عامه نیز از قدیم الایام این خصوصیت را از ویژگیهای امامیه شمرده و به همین جهت بر ما خرده گرفته‌اند [مبرزای نوری ۱۴۰۸ ج ۱۷: ۱۹۶]. از این رو ما در هنگام استنباط نمی‌توانیم این علم اجمالی را نادیده بگیریم بنابراین قول ابن جنید از نظر ما مردود است. اصحاب امامیه نیز به همین جهت این قول را ترک کرده‌اند، چنان‌که در *کشف الروض* آمده که این قول متروک است، و مصنف *غایت المراد* نیز می‌گوید که پیش از ابن جنید و بعد از ابن جنید اجماع بر حرمان زوجه اجمالاً وجود دارد [نجفی ۱۳۶۶ ج ۳۹: ۲۰۷].

در پایان پیشنهاد می‌کنیم که مواد ۹۴۶، ۹۴۷ و ۹۴۸ قانون مدنی به این صورت اصلاح شود: ماده ۹۴۶: زوج و زوجه از تمام اموال یکدیگر ارث می‌برند لیکن زوجه هرگاه از متوفی فرزندی نداشته باشد از عین خانه و مسکن ارث نمی‌برد، بلکه از قیمت آن ارث می‌برد. ماده ۹۴۷: حذف شود.

ماده ۹۴۸: هرگاه در مورد ماده ۹۴۶ ورثه از ادای قیمت خانه و مسکن امتناع کنند، زن می‌تواند حق خود را از عین آنها استیفا نماید.

«و نسل من الله ان لا یاخذنا بما وقع فیها من تقصیر او خطا فان ذلك منتهی الوسع و قدر الطاقه ولا یکلف الله نفسا الا وسعها ان الله غفور رحیم».

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد. *السوالر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ شده در سلسله النایب الفقهیه.

- ابن براج، قاضی. *المهادب*. چاپ شده در سلسله النایب الفقهیه.

- ابن منظور. *لسان العرب*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابوالصلاح حلبی، تقی ابن نجم الدین. *الکافی فی الفقه*. چاپ شده در سلسله النایب الفقهیه.

- ابوالکرام، ابن زهره حلی. *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۶ ق.). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. چاپ ششم. تهران: المکتبه الاسلامیه. ۲۰ ج.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ ق.). *تحریر الوسیله*. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. ۲ ج.
- امامی، سید حسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*. چاپ پنجم. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ ق.). *دعالم الاسلام*. مصر: دارالمعارف. ۲ ج.
- حکیم، محمدتقی. *الاصول العامه للفقہ المقارن*. دارالاندلس.
- راوندی. *فقه القرآن*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- زین الدین الجبلی العاملی، علی بن احمد. (۱۳۸۸ ق.). *الروضه البیبه فی شرح اللئمه الشامیه*. بیروت: دارالعالم الاسلامی. ۱۰ ج.
- _____ . *رسائل الشہید الثانی*. قم: مکتبه بصیرتی.
- سلار دیلمی. *المراسم الطوبیه*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق.). *الوصایا و المواریث*. الطبعه الاولی. قم: باقری.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۸). *من لایحضره الفقیه*. ۴ ج.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق.). *الخلاص*. تهران: موسسه النشر الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۹۰ ق.). *الاتصاف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۴ ج.
- _____ . *آئیندیب الاحکام*.
- _____ . *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان. *المقننه فی الاصول و الفروع*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. (۱۴۰۶ ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. دار المعرفه.
- علامه حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر. *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- _____ . *قواعد الاحکام*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- _____ . *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- علامه مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- علم الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۱۰ ق.). *الاتصاف*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه. گردآورنده: علی اصغر مروارید. چاپ دوم. موسسه فقه الشیعه.
- عمادالدین طوسی، ابن حمزه. *الوسیله الی نیل الفضیله*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.
- فاضل مقداد السیوری، جمال الدین ابو عبدالله. (۱۳۸۴ ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: المکتبه المرتضویه.
- *فقه الرضا*. چاپ شده در سلسله ینابیع الفقهیه.

- فیض کاشانی، محمدحسن. (۱۴۰۱ ق.). *مفاتیح الشرایع*. مجمع الذخائر الاسلامیه. ج ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۸.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۱۰ ق.). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه البعثه.
- _____ . *شرایع الاسلام فی مسائل الحرام والحلال*. بیروت: دارالاضواء. ج ۴.
- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین. [شهید اول]. *اللمعة الدمشقیة*. چاپ شده در سلسله التالیفات الفقهیة.
- میرزای نوری. (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل*. قم: موسسه آل البیت. ج ۱۸.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۶). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. چاپ ششم. تهران: المکتبه الاسلامیه. ج ۴۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی